

فتح

غنی سازی که ۲۰ شد
دولت هنوز نه! | ۱۰

ه | بایدن و ترامپ نداریم آمریکا
شیطان است

سوار بر تانک تحریف | ۱۲

چه پرده‌ها دریدند از این
مملکت | ۱۵

۱۶ | تا کور شود هر آنکه
نتواند دید!

هس هر کدام از تیتراها مستقیماً به آن مطلب منتقل خواهید شد



نشریه گفتمان انقلاب اسلامی | بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق ع

سال هشتم؛ شماره صد و نود و پنج | ۱۹ دی ماه ۱۳۹۹



سرمقاله فتح

هیس !!، فریاد زدن ممنوع

آیا سزاست که مستضعفین از بن سلمان و بی بی سی تشکر کنند؟

ملت ایران یادتان هست؟ «ما مخالف حصر ایرانیم، ما مخالف تحریمیم» که مطمئناً ما ملت ایران، همه خوب یادمان هست. امروز کسانی که به معنی واقعی کلمه در حصرند؛ کارگران، معلمان، سربازان، کارمندان، کاسبان و خلاصه کل ملت ایران هستند. آری ملت ایران در حصرند که حصر واقعی این است. حصر

واقعی این است که آقایان به اسم خصوصی سازی، سرمایه های مملکت را، کارخانه های مملکت را، در حصر اقوام و خویشان خود قرار می دهند؛ آنهم به ثمن بخش! **آری حصر اصلی را مستضعفین متحمل می شوند و شعارش را صاحبان زر و زور و تزویر می دهند؛** کارگرانی که در این شرایط اقتصادی گاهی چند ماه و چند سال حقوق شان عقب می افتد. حصر واقعی متوجه پدران ایران است که حاضرند شرمنده زن و بچه شان باشند اما به رسانه های آمریکایی و بی بی سی و... دقیقه ای سواری ندهند، ولو اینکه صدا و سیما هم آن ها را ممنوع التصویر کرده باشد و از آنها هیچ چیزی نگوید. حصر واقعی را کارگری متحمل می شود که از همه طرف به او فشار می آید؛ از طرفی فشار اقتصادی و غم نان گرفته تا فشار رسانه های ضد انقلاب و از طرف دیگر با کوچکترین اعتراضی نسبت به عدم پرداخت معوقاتشان و مطالبه حق و حقوقشان بازداشت می شوند و حصر آری! حصر یعنی رسانه هایی که در انحصار نهادهای خاص است و هیچگاه قرار نیست بازتاب **#صدای مستضعفان** باشند؛ تا آنجا که رسانه ایران اینترنتش ناال که مستقیماً از سعودی تأمین می شود، زحمات تجمع های چهارشنبه های دانشجویان در حمایت از مستضعفین را مصادره به مطلوب کرده و روایت خود را پخش می کند اما رسانه های مدعی انقلابی گری همچنان این صدا را تحریم می کنند. **تحریم یعنی صدای کارگران مظلوم کارخانه های خصوصی سازی شده، تحریم یعنی صدای سربازان بی پناه،**



مخلصانه بی‌اجرو پاسخی نمی‌ماند اما کاش صداوسیما و رسانه‌های به ظاهر انقلابی، از این تحریم صدای مردم کمی شرم کنند. صداوسیما، صدای آنان را تحریم می‌کند که مبادا بودجه‌اش قطع شود، خبرگزاری‌های وابسته صدای آنان را تحریم می‌کنند که مبادا تشویش اذهان عمومی شود و نتیجه این می‌شود که رسانه‌های



خارجی و بی‌بی‌سی و ایران اینترنشنال روایت‌های یک‌طرفه و تحریف شده خود را پخش می‌کنند و اتفاقاً مورد استقبال کاربران مجازی قرار می‌گیرد. آیا سزاست که دانشجویان دلسوز انقلابی از اینکه

این شبکه‌ها کارشان را رسانه‌ای کرده‌اند، ولو به تحریف و غلط، از بن‌سلمان و صاحبان این رسانه‌ها تشکر کنند؟ آقایان فارس و تسنیم و شرق و انبوه رسانه‌های مدعی انقلاب دیگر! آیا غیرتتان قبول می‌کند که این همه زحمت و تلاش بچه‌های انقلابی را تحریم کنید؟ آقای صداوسیما! از حصر رسانه مردم شرم نمی‌کنید؟ آیا کارگران، سربازان، معلمان، پرستاران، کارمندان، دانشجویان از رسانه ملی سهمی ندارند؟ از تحریم صدای مردم خجالت نمی‌کشید؟ تا کی باید منتظر مانیم تا بی‌بی‌سی و امثالهم، صدای تحریف شده مردم را مصادره به مطلوب کنند؟



بایدن و ترامپ نداریم آمریکا شیطان است

یادداشت تحلیلی



ترور سپهد سلیمانی آمریکا را به جنگ بی پایان دیگری نزدیک می‌کند. این بخشی از اولین واکنش برنی سندرز، نامزد دموکرات‌ها در انتخابات آمریکا، نسبت به ترور سردار قاسم سلیمانی است. شاید برداشت اولیه از این کلام، ظهور یک اپوزسیون قدرتمند در دل حاکمیت سیاسی آمریکا باشد، واقعیت اما به این زیبایی نیست.

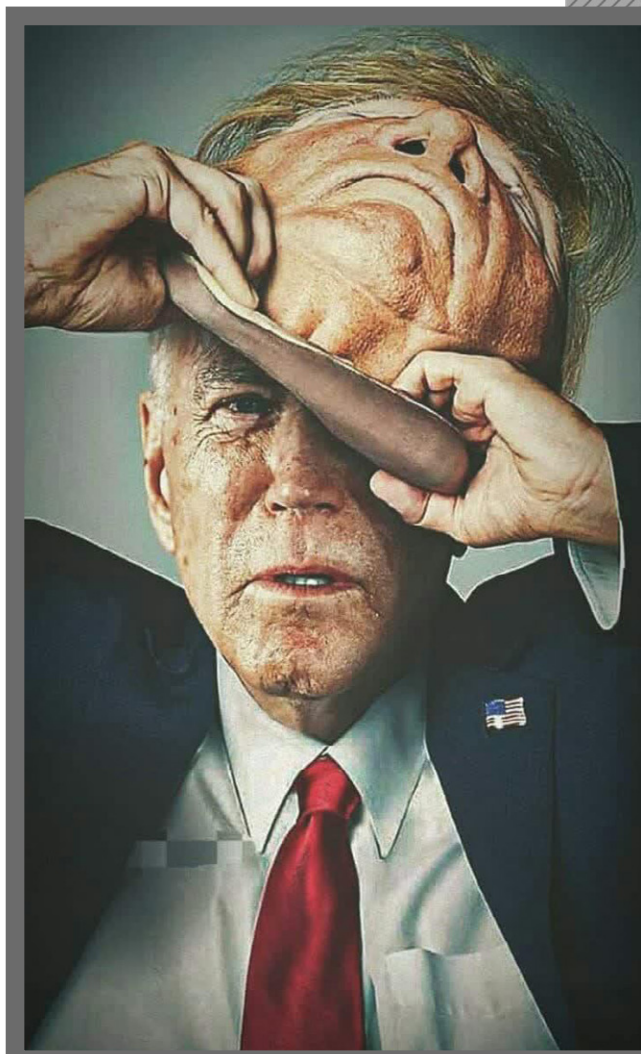
تاریخ سیاسی آمریکا باور
دعوی ترامپ-سندرز را به
شدت سخت کرده! قریب
به چهارسال پیش وقتی
کلینتون دموکرات و ترامپ
جمهوری خواه داشتند
در برابر رسانه‌ها گیس
و گیس‌کشی می‌کردند،



بخشی از دعوایشان دعوی سوریه بود. در آن مناظره ترامپ نقش
منجی ضد جنگ را داشت و کلینتون بَدَمَن (آدم بد) ماجرا بود.
حال چهارسال گذشته و ترامپ امروز همان کلینتون آن روزهاست؛
انگارنه انگار که اختلافی وجود داشته! تاریخ را اگر به



عقب بیاوریم تا دلتان بخواهد داریم از این مثال‌ها؛ ریگانی که با اسم مذاکره و گفتگو دست شوروی را در پوست گردو گذاشت و بعد ضربه کاری را وارد کرد تا بیل کلینتونی که با شعار «بیاید آمریکا را دوباره عالی کنیم» روی کار آمد اما هنوز چند ماه از آمدنش نگذشته بود که چند ده نفر از آمریکاییهای فرقه داوودیه را زنده زنده در خانه‌هایشان سوزاند! این تشتت نشان از یک وحدت دارد. وحدتی که حول «منافع ملی آمریکا» حاصل می‌شود و کسی خارج از این منافع نمی‌تواند وارد زمین بازی سیاست در ایالت متحده شود؛ باقی دعواهای افراد در ساختار سیاسی آمریکا چیزی بیشتر از شوخی نیست! ۱۳ادی روز عجیبی بود. جمعه‌ای که در آن خبر شهادت سردار سلیمانی مثل آوار بر



سرمان خراب شد و یک ملت را داغدار کرد. **داغی که اگرچه به غایت تلخ بود اما یک جامعه‌ی از هم گسیخته را بار دیگر منسجم کرد علیه یک دشمن واحد.** البته این انسجام تنها خیری نبود که عدو با حماقتش نصیب ملت ایران کرد. برای



نسل جدید شعار «مرگ بر آمریکا» چیزی بیش از زینت المجالس متفاوت نبوده است. این نسل نه زدن هواپیمای مسافربری را دیده، نه جنگ را تجربه کرده. حالا اما محبوبترین چهره ایران به دستور مستقیم رییس جمهور آمریکا ترور شده و مگر فلسفه ی «مرگ بر آمریکا» را جز این خون به زمین ریخته شده میتواند شرح و بسط دهد؟ این نسل حالا میفهمد شیطان بزرگ یعنی چه! و بالطبع حالا میفهمد ضرورت مقاومت را! یک عمر امثال تاجزاده تلاش کردند آمریکا را تطهیر کنند و توپ جنگ طلبی را در زمین جمهوری اسلامی بیندازند. کار به آنجا رسید که حرف از مذاکره با همین ترامپ تروریست هم زدند و گستاخانه به رهبری گفتند مثل رهبرکوه شمالی با ترامپ ببند! حالا نسل جدید یک تجربه عجیب و غریب را از سرگذرانده. در ۴۰ سال عمر جمهوری اسلامی همواره دو نگاه در تعامل با آمریکا مطرح بوده است. نگاه اول راه حل چالش ایران-آمریکا را فقط و فقط در مذاکره می داند؛ یعنی بده بستان. کمی تو کوتاه بیا کمی هم من. من از خیر کمک به ملت مظلوم یمن و سوریه می گذرم، تو هم بیا و مردانگی کن و تحریمها را بردار! این رویکرد را همواره جریان سکولار و غربگرا در ایران نمایندگی کرده و فرصت امتحان این رویکرد را هم در سطوح قابل توجهی داشته که آخرین آن مذاکرات هسته ای است؛ در نهایت ختم به برجام شد. برجامی که حالا دیگر کسی



مسئولیتش را گردن نمی‌گیرد. نگاه دوم در حل چالش بین ایران و آمریکا اما نه بر مبنای مذاکره که بر مبنای موازنه است؛ یعنی ما باید در قدرت منطق‌های با آمریکا به موازنه برسیم. یعنی به طور مثال همان قدر که آمریکا در سرنوشت عراق و سوریه سهم است ما هم باشیم. به عبارت دیگر توازن قدرت منطق‌های ایران و آمریکا می‌تواند منافع هر دو را برآورده کند و باعث شود که تنش به نفع هیچ‌یک از طرفین نباشد و نتیجتاً منطقه روی

آرامش به خود ببیند. اما اشکال این دو نوع نگاه در چیست؟ زمانی دو نفر می‌توانند مذاکره کنند یا در تقسیم



قدرت به موازنه برسند که قبل از هر چیزی یکدیگر را به رسمیت بشناسند. ظهور انقلاب اسلامی یعنی نفی استکبار و امپریالیسم، یعنی نفی ابرقدرتی به اسم آمریکا! انقلاب اسلامی اساسش بر نفی حاکمیت طاغوت است و آمریکا نماد طاغوت در مقیاس جهانی است. از طرفی دیگر حفظ موجودیت آمریکا یعنی نفی انقلاب اسلامی! حاکمیت آمریکا می‌داند که ظهور



قدرتی که کار ویژه‌اش به سقوط کشاندن طاغوت‌هاست، مانع بسط حاکمیت امپریالیستی آمریکاست. همانطور که پیداست انقلاب اسلامی و حاکمیت امپریالیستی آمریکا منطقاً امکان زیست مشترک بدون تنش را ندارند، حالا چه با مذاکره و چه با موازنه. دقیقاً همین جاست تنش زدایی در روابط «(که عبارت بی‌معنا می‌شود.)» ایران و آمریکا تنش زدایی وقتی اتفاق می‌افتد که یکی از این دو از مبانی‌شان کوتاه بیایند. تنها راه حل این چالش چیزی نیست جز مبارزه! اشتباه دیگری که باعث شده عده‌ای به مذاکره و موازنه خوشبین باشند این است که فریب جنگ قدرت تصنعی ساختار حاکم‌های آمریکا را خورده‌اند. خیال می‌کنند دعوای دموکرات و جمهوری خواه جدال حق و باطل است. اشتباه راهبردی آنجاست که آمریکا را به مثابه یک کل ببینیم. اگر ترامپ سردار سلیمانی را می‌زند دلیل بر خوب بودن بایدن، نانس پلوسی، سنדרز و... نیست. نانس پلوسی هم اگر می‌توانست همان کاری را می‌کرد که ترامپ کرد. او باما، ترامپ، کلینتون، بوش، ریگان و... همه و همه‌شان قبل از صندوق رأی منصبشان را در آیک تضمین می‌کنند؛ انتخابات هم شوخی است! و بیچاره آنکه فریب این شوخی را بخورد و آینده کشورش را به این جنگ زرگری گره بزند. مخلص کلام اینکه ۱۳ دی ۱۳۹۸ نه ترامپ که آمریکا سردار سلیمانی را ترور کرد. شیطان خوب و بد نداریم. او باما، بایدن و ترامپ نداریم. شیطان شیطان است؛ آمریکا، آمریکا!



غنی سازی که ۲۰ شد دولت هنوز نه!

یادداشت کارشناس

در هفته گذشته بالاخره دولت با دستور رئیس جمهور، بند اول مصوبه مجلس در «طرح راهبردی رفع تحریم‌ها» را اجرایی کرد و غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصد با هدف تامین نیاز کشور برای مصارف صلح آمیز، در سایت فوردواز سرگرفته شد. این که دولت اولین بند مصوبه مجلس را تا به اینجای کار اجرایی



کرد، وظیفه قانونی و لازم الاجرا بردوش دولت بود و تخلف از اجرای آن هم قانون شکنی آشکار و ایستادن در برابر رأی و خواست نمایندگان ملت تلقی می شد. اما انتظار ما همچنان تا روزی که تمام ۹ ماده این مصوبه به اجرا برسد، پابرجا



است. پس کی باید انفعالی که در سایه سیاست‌های ذلت‌بار دولت، در این سال‌ها به یک رویه ثابت تبدیل و منجر به هیچ عایدی‌ای هم برای کشور نشد، کنار گذاشته شود!! صبر به اصطلاح استراتژیکی که مسئولین دولتی به امید گلابی‌های ۴+۱ در پیش گرفتند، جز هزینه‌های بیشتر در عرصه‌های مختلف سیاسی، منطقه‌ای و امنیتی آورده‌ای برای ما نداشت، همین یک نمونه گواه خوبی برای نشان دادن نتایج این نوع برخورد با دنیا است. تنها راه واقعی برای شکست تحریم‌ها تغییر این رویکرد ذلیلانه و اتخاذ سیاست‌های عزت‌مندانانه و عاقلانه، برای بی‌اثر کردن تحریم‌های ظالمانه است. سیاستی که اگر به طور کامل و با قدرت اجرایی شود، یک معامله برد برد برای ما خواهد بود. اولاً موجب تقویت قدرت داخلی و تأمین نیازهای دارویی، صنایع و سایر نیازهای کشور خواهد شد و ثانیاً برگ برنده و اهرم فشاری برای لغو تحریم‌ها و نقد کردن چک‌های پاس نشده طرف‌های خارجی است. امید است دولت برای یک بار هم که شده در این هشت سال که از عمر مبارکش می‌گذرد، سیاست اقتدار و عزت را ولو از باب چشیدن طعم آن در پیش گیرد و هرچه سریع‌تر مطابق وظیفه‌اش، دیگر بندهای مصوبه مجلس را اجرایی کند تا هم در جهت خنثی‌سازی و بی‌اثر کردن تحریم‌ها گام بلندی برداریم و هم برای طرف‌های خارجی عواقب و نتایج فعالیت‌های ظالمانه‌شان را که تا امروز بر سر ما آوار کرده‌اند آشکار کنیم.



سوار بر تانک تحریف

از ادبیات‌های پراهمیتی که رهبر معظم انقلاب تاکنون در موقعیت‌های مختلف (خصوصاً نیمه‌ی خرداد ۱۳۹۴) به آن پرداخته‌اند، ادبیات تحریف امام خمینی رحمة الله علیه است. تحریف امام خمینی رحمة الله علیه که از زمان حیات ایشان وجود داشته و تا امروز نیز ادامه یافته است، در طی فرازونشیب‌های زمانی، اشکال متفاوتی به خود گرفته و حرارات شعله‌هایش به طرق مختلفی، فضای فکری جامعه‌ی انقلاب را رنجانده است. مطابق با بیان صریح رهبر انقلاب که «اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد»، می‌توان قدرت تحریف را به قدری ارزیابی کرد که در قلب و دگرگونی حقیقت امام خمینی و مکتب ایشان، مستقیماً ریشه‌های انقلاب را بسوزاند. تحریف امام گاهی از سمت دشمنان تابلودار نظام به وقوع می‌پیوندد اما گاهی از سوی کسانی صورت می‌گیرد که گمان انحراف از سوی آنان، به دلیل انتساب خویشاوندیشان به امام راحل، به سختی به ذهن‌خاطر می‌کند. این نوع مرموز و پراهمام، از لحاظ ارکان تحریف شخصیت یعنی مجهول ماندن، غلط معنا شدن و انحرافی و سطحی معنا شدن، در زمره دسته سوم که خطرناک‌ترین گونه است، جای می‌گیرد و متأسفانه امروزه بیش از پیش شاهد آن هستیم. در شرایطی



که شبکه‌ی شوم قمار از طریق اینفلوئنسرهای فساد و فحشا، با گاواهن لایوهای مستهجن، مشغول شخم زدن ارزش‌های فرهنگی و مفاهیم بنیادین اخلاقی است، ناگهان تیترا «حضور نتیجه خمینی در لایو پویان مختاری و امین فردین» شوک مکرری را به فضای مجازی وارد می‌کند. لایوی اینستاگرامی با مخاطب حدود ۷۰ هزار، بین پویان

مختاری (فردی که به سواستفاده از دختران، نمایش هرزگی در پیج پر مخاطب



خود و سایت شرط‌بندی‌اش شهرت دارد) و امین فردین (آتش بیار و نان خور معرکه‌های مربوط به شبکه قمار) بر سر جدیدترین معاشقه‌ی پویان مختاری در حال برگزاری است که امین فردین، با «نتیجه خمینی» (دقیقا اصطلاح به کار رفته) تماس می‌گیرد تا نظر او را جویا شود. با کمال حیرت و تعجب، سید احمد مصطفوی یعنی فرزندِ نوه‌ی امام خمینی، تماس را پاسخ داده و با مکالمه‌ی تلفنی‌ای کوتاه، در این لایو حاضر می‌شود و تحت نوازش و تعاريف امین فردین و پویان مختاری قرار می‌گیرد. بلافاصله سیل جنجال‌های مجازی راه می‌افتد، به حدی که در افکار عمومی شائبه‌ی دست داشتن سید احمد در شبکه‌های قمار مطرح و در نهایت او را مجبور به واکنش و دادن جوابیه



می‌کند. زنده‌تر از دروغ واضحی که او در این جوابیه می‌گوید (نداشتن اطلاع از کار صاحبان لایو در صورتی که سید احمد دنبال کننده صفحه‌ی شخصی پویان مختاری بوده و باری برایش استیکر گل و احترام استفاده کرده بوده است)، گذر ساده‌ی او از این ماجرا، بدون هیچ‌گونه موضع‌گیری جدی است. همچنین باور نکردن ارتباط قبلی وقتی سخت‌تر می‌شود که می‌بینیم سید احمد و دیگر طرف لایو، همدیگر را با صمیمیت و با نام کوچک صدا می‌زنند، خصوصاً سفارش مکرر سید احمد برای اینکه "به دوستان سلام برسان". چرا سید احمد آشکارا با مصادیق

فسق و فساد تعامل می‌کند و در حالی که شاید به بهانه‌ی یدک کشیدن لقب حجت الاسلام، نگاهش



برایه شریفه‌ی «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ» افتاده باشد. ریشه‌یابی این افتضاح را می‌توان به راحتی در عملکرد موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به ریاست سید حسن مصطفوی (نوه‌ی امام راحل) دنبال کرد. کسانی که تخصص خاصی در دادن اعلامیه و جوابیه علیه دلسوزان انقلاب و انکار اهانت‌های به امام (ماجرای نامه‌ی سرگشاده حمید انصاری به صدا و سیما و سرزنش این اقدام از سوی رهبرانقلاب) دارند، به وقت نیاز به اعلام



و هجمه پراکنان به امام، سکوت خفت آور پیشه می کنند تا مبادا به ترویج قبای مفسدان پر مخاطب بر بخورد و خدای نکرده ارتباطات به هم بریزد. دل و قلوه دادن های مکرر آقای نتیجه با تعداد فراوانی از سلبریتی ها در طی سالیان گذشته، هزینه کردن نام «خمینی» و خرید اعتبار از هیچ و پوچ است. بایدهای مواجه هستیم که در عین انتساب خود به امام اما در عمل سیره و اندیشه ی امام را نشانه رفته است. بگذاریم ساده تر بگویم که عده ای از طریق نسبت خویشاوندی خود با امام خمینی رحمة الله علیه، به دنبال کسب منافعمانند منزلت اجتماعی هستند. برای توسعه ی این منزلت نیز از ابزارهای گوناگونی به ویژه رسانه استفاده می کنند. در حالی که نمی دانند یانمی فهمند که امام خمینی رحمة الله علیه منزلت اجتماعی خود را از این طرق به دست نیاورده بود. ای کاش دریابند که جعل الفاظ «آیت الله» و «یادگار» دستمایه ی بازی های کودکانه و محل مناسبی برای نان خوردن نیستند. برای بازگشت به راه امام، می شود از ۴۰ میلیارد تومان بودجه موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و هزینه های هنگفت کاخ مرقد شروع کرد.

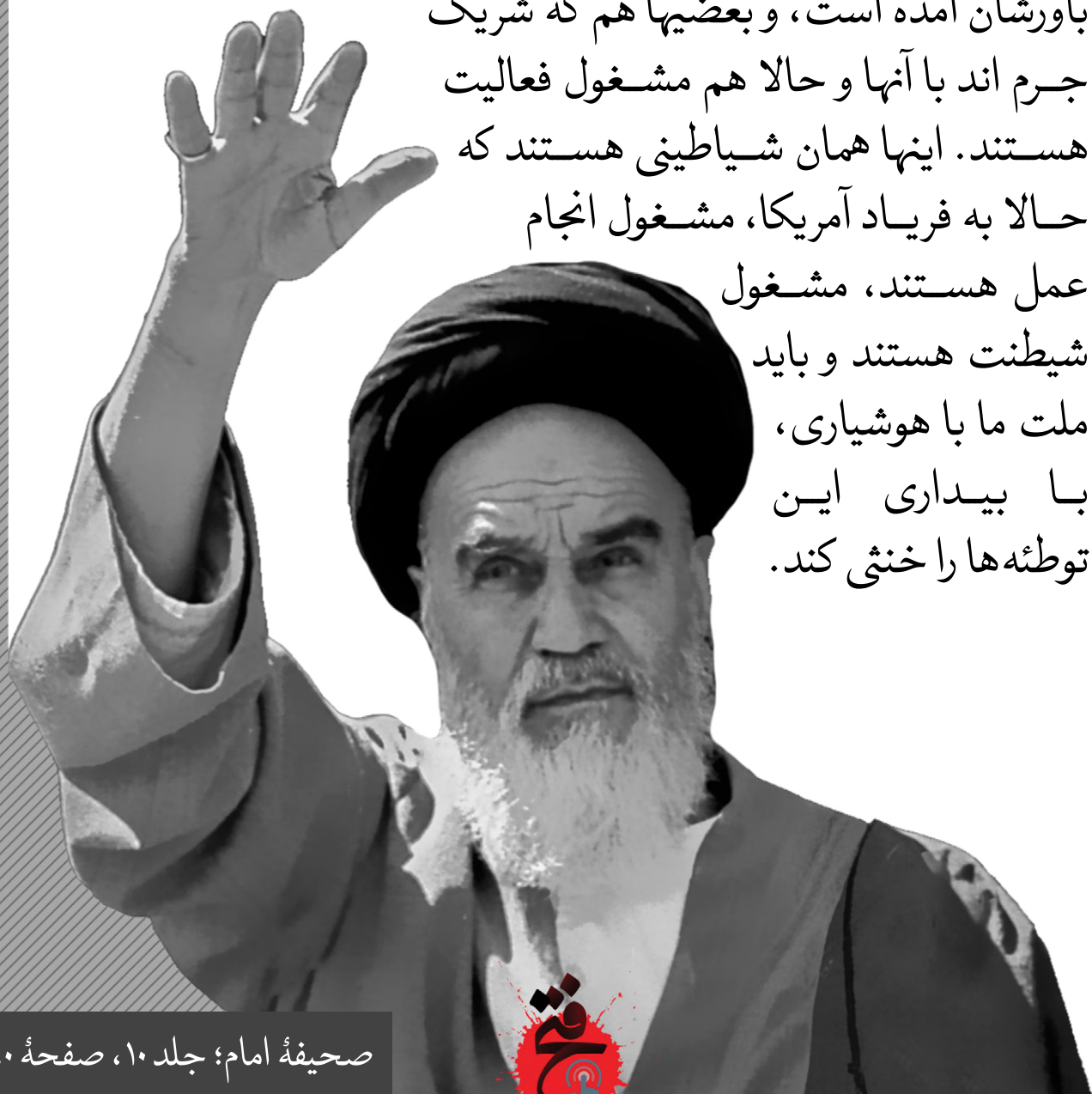


چه پرده‌ها دریدند از این مملکت

اینها در زمان رضاخان به اسم اتحاد شکل، به اسم کشف حجاب، چه کارها کردند، چه پرده‌ها دریدند از این مملکت. چه زورگویی‌ها کردند و چه بچه‌ها سقط شد در اثر حمله‌هایی که اینها می‌کردند به زنها که چادر را از سرشان بکشند. آن زمان گذشت با تلخی، و همان متفقینی که این را آورده بودند [...] مع الأسف از این تبلیغات همه جانبه‌ای که اینها کردند بعضی از افراد

باورشان آمده است، و بعضیها هم که شریک جرم اند با آنها و حالا هم مشغول فعالیت هستند. اینها همان شیاطینی هستند که حالا به فریاد آمریکا، مشغول انجام عمل هستند، مشغول

شیطنت هستند و باید ملت ما با هوشیاری، با بیداری این توطئه‌ها را خنثی کند.



تا کور شود هر آنکه نتواند دید!

آیت الله مصباح یزدی از شخصیت‌های برجسته‌ی زمان بودند که با فعالیت‌های گسترده علمی خویش دست اجانب و به ظاهر روشن‌فکران را از نهال نوپای جمهوری اسلامی کوتاه کردند و امروز مصباح هدایت به ظاهر کم فروغ شد و دیگر در میان ما نیستند. بزرگان مناقب



مختلفی را برای فیلسوف و عارف و فقیه گران‌قدر بیان فرمودند ولی لقبی که بعد از وفات ایشان، بیش از همه خود را برجسته می‌کند، «عمار انقلاب» هست، کما اینکه به حاج قاسم سلیمانی نیز لقب «مالک اشتر انقلاب» داده‌اند. از طرفی، برخی این شائبه را به وجود آورده‌اند که وقتی عمار و مالک انقلاب از دست رفته‌اند و انقلاب اسلامی وضعیتی مانند دوران امیرالمومنین علیه السلام را پیدا کرده است و به مانند آن زمان دست رهبرزمانه‌ی ما خالی گشته است، دیگر چگونه می‌توان برای این عمارها و مالک‌های جمهوری اسلامی جایگزین‌های مناسبی پیدا کرد؟ واقعیت امر، این سوال از اساس دچار یک چالش جدی هست. زیرا **فخ** که انقلاب اسلامی از همان



ابتدا با مصائبی بسیار گسترده‌تر از این موضوعات روبه‌رو بوده است؛ از ترور هفده هزار نفری منافقین گرفته تا انفجار حزب جمهوری اسلامی و موارد دیگری از این قبیل که در تک‌تک این وقایع تلفات جبران‌ناپذیری به انقلاب اسلامی وارد آمده است ولی نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است، روح زنده و پرورش‌دهنده‌ی نهال انقلاب اسلامی هست که هر روز خود را پربارتر و پرمتر از دیروز جلوه می‌نماید. به خاطر همین نهال است که امام خمینی رحمة الله علیه مدت‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از کودکان در گهواره سخن می‌گویند که سبب استمرار همین انقلاب می‌گردد، کما اینکه رهبر معظم انقلاب ظله الله نیز فرمودند: «همین جوانانی که نه دوران امام را دیده‌اند و نه امام را مشاهده کرده‌اند ولی همان روحیه‌ی آن زمان را دارا هستند» که همه‌ی اینها نشان از این نهال پر قدرت دارد که عمارها و مالک‌های آن پیوسته در حال تلاش هستند تا بتوانند این انقلاب را به صاحب اصلی خویش، حضرت حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف برسانند و چه خوش گفت شاعر که: «تا کور شود هر آنکه نتواند دید!»



صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام

فتح؛ نشریه گفت‌مان انقلاب اسلامی | شماره ۱۹۵

سردبیر: سیدسجاد داودی

جانشین مدیرمسئول: محمد احسان پورصفا

مدیرمسئول: مادی ژیان

دبیر هیئت تحریریه: حسین محمدی

جانشین سردبیر: مجتبی رفعت

مصطفی انواری

علی آبکار

هیئت تحریریه: امیررضا بهنامی

علی حکیمی

علی یعقوبعلی پور

FathISU.ir را در فضای مجازی دنبال کنید

